



معاونت اطلاعات ارتش جمهوری اسلامی ایران
مرکز مطالعات و پژوهش‌های اطلاعاتی



معاونت اطلاعات ارتش جمهوری اسلامی ایران
مرکز مطالعات و پژوهش‌های اطلاعاتی

No. 45

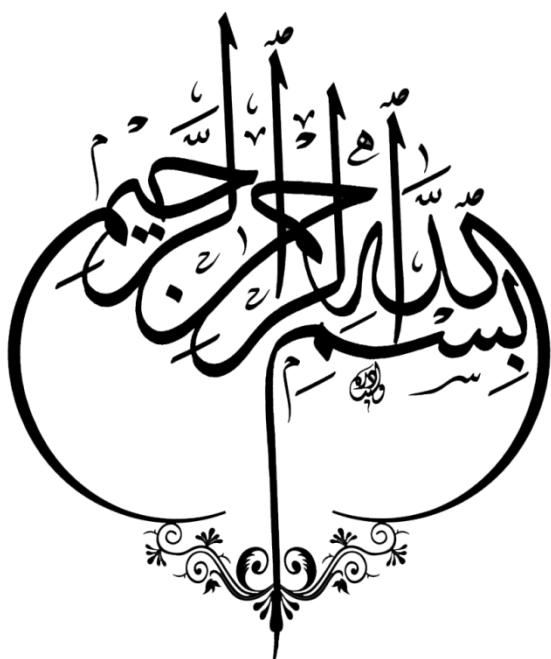
گازنامه آینده‌بان

سال دوم، شماره مسلسل ۴۵، تابستان ۱۴۰۱

بررسی طرح ائتلاف امنیتی عربی - عبری

Investigating Arabic-Israeli Security Coalition





گاهنامه آینده‌بان



سال دوم، شماره مسلسل ۴۵، تابستان ۱۴۰۱



معاونت اطلاعات ارتش جمهوری اسلامی ایران
مرکز مطالعات و پژوهش‌های اطلاعاتی



معاونت اطلاعات ارتش جمهوری اسلامی ایران
مرکز مطالعات و پژوهش‌های اطلاعاتی

عنوان: بررسی طرح ائتلاف امنیتی عربی-عبری

گاهنامه آینده‌بان

ISSN 2022 – 1286

سال دوم / شماره چهل و پنجم / شماره مسلسل ۴۵ / تابستان ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و پژوهش‌های اطلاعاتی معاونت اطلاعات آجا

تهیه و تدوین: میز تخصصی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس

سر دبیر: دکتر عباس جعفری‌نیا

مدیر مسئول: دکتر جهانگیر شریعت

مدیر اجرایی: دکتر ذکریا کاظم‌پور

ناظر فنی: مجتبی حسین‌زاده

شماره نشریه: ۴۵

شمارگان: محدود

* محتوای مطرح‌شده در این گزارش، صرفاً نظرات اعضای میز تخصصی کشورهای عربی

حوزه خلیج فارس بوده و لزوماً مورد تأیید گاهنامه آینده‌بان نمی‌باشد.

* کلیه حقوق این اثر متعلق به معاونت اطلاعات ارتش جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

* هرگونه تکثیر و کپی منوط به کسب اجازه رسمی است.

Email: motaaleat@chmail.ir

تلفن و نمابر: ۰۲۱-۲۲۴۵۵۹۰۱

خلاصه مدیریتی

در اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی به دنبال گسترش دامنه جنگ تحمیلی به ویژه در حوزه دریا و توسعه عملیات موسوم به جنگ نفت کش ها آمریکا حضور نظامی خود در منطقه غب آسیا افزایش، عملاً در منطقه حضور یافت همچنین حمله عراق به کویت و مقابله نیروهای ائتلاف به فرماندهی آمریکا با رژیم بعث عراق، باعث افزایش حضور نظامی ایالات متحده در منطقه گردید. در جریان جنگ ایران و عراق و حمله اول و دوم آمریکا به عراق در سال های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ میلادی، آمریکا به طور مستقیم وارد منطقه غرب آسیا و خلیج فارس شد و طی این سال ها اقدام به تاسیس پایگاه های متعددی در کشورهای قطر، عربستان سعودی، کویت و بحرین نمود. لیکن آمریکا در سال ۲۰۱۱ میلادی، با تغییر رویکرد خود در این منطقه تصمیم به احاله مسئولیت به متحدین منطقه ای و بین المللی خود و همچنین تمرکززدایی از منطقه خاورمیانه گرفت.

آمریکا با احاله مسئولیت به متحدین غربی نظیر بریتانیا و «ناتو» و متحدین منطقه ای خود مانند عربستان سعودی، تلاش نمود سبک مدیریت خود را از حالت مستقیم به مدیریت غیرمستقیم و نیابتی تبدیل نماید. آمریکا در جدیدترین مرحله سیاست تمرکززدایی و احاله مسئولیت در خاورمیانه، از سال ۲۰۲۰ میلادی در قالب سلسله توافقات «آبراهام» با میانجیگری میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی محافظه کار منطقه، در تلاش است تا از طریق عادی سازی روابط میان کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی و انعقاد پیمان های امنیتی بین «تل آویو» و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، نقش دفاعی- نظامی- اطلاعاتی خود را در این کشورها که عمدتاً به منظور مقابله با ج.ا. ایران شکل گرفته است، به رژیم صهیونیستی احاله مسئولیت نماید. لذا در آخرین تحول

پیگیری سیاست احاله مسئولیت آمریکا به رژیم اشغالگر، واشنگتن به دنبال ایجاد یک سامانه دفاع هوایی مشترک علیه ج.ا.ایران در قالب کشورهای عربی محافظه‌کار منطقه و رژیم صهیونیستی می‌باشد. تشکیل ائتلاف مزبورگامی در راستای تحقق نظریه نئولیبرالیسم و این عقیده است که پیوند مشترک بین کشورها در بحث اقتصادی باعث توسعه منافع مشترک بین آن‌ها شده تا در محیط بین‌الملل، ملاحظات کشورهای همکار را در نظر بگیرند. لذا چنانچه این پیوند مشترک به حوزه‌های نظامی و امنیتی تعمیم داده شود در حقیقت کشورهای هموند در بقاء همدیگر شریک خواهند بود. در این گزارش پس از ذکر مقدمه و تبیین موضوع، مصادیق تمرکززدایی آمریکا از منطقه غرب آسیا به منظور احاله مسئولیت به ائتلافی بین‌المللی تحت هژمونی ایالات متحده، تلاش برای مشروعیت بخشی به حضور رژیم صهیونیستی در منطقه غرب آسیا با اجرای پروژه عادی سازی روابط بین «تل آویو» و کشورهای عربی منطقه و افزایش تبادل همکاری امنیتی رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی محافظه‌کار حوزه خلیج فارس با هدف تشدید فشار و محاصره ایران در منطقه مورد بررسی و پیامدهای تشکیل این ائتلاف و تهدیدات آن علیه ج.ا.ایران مورد مذاقه قرار گرفته است.

مقدمه:

منطقه غرب آسیا از دیر باز مورد توجه دولت آمریکا قرار داشته است. آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، بر اساس نظریات «آلفرد ماهان» و «هالیفورد مکیندر» به دنبال کسب سلطه بر خاورمیانه می‌باشد. پس از خروج نیروهای نظامی بریتانیا از منطقه خاورمیانه، در ابتدای دهه ۱۹۷۰ میلادی، دولت آمریکا در قالب دکترین دو

ستونی نیکسون-کیسینجر؛ با احاله مسئولیت به ایران و عربستان سعودی، وظیفه حفاظت از اهداف و منافعش را به این دو بازیگر منطقه‌ای واگذار کرد. اما با پیروزی انقلاب اسلامی، ایران از ترتیبات امنیتی مدنظر ایالات متحده خارج و شرایط جدید باعث گردید تا آمریکا به دنبال متحدین جدیدی در منطقه باشد. در دهه ۱۹۹۰ آمریکایی‌ها همچنان به توسعه حضور خود ادامه دادند. سرانجام پس از حادثه یازده سپتامبر، آمریکا از طریق حمله نظامی به افغانستان و عراق و انعقاد قراردادهای امنیتی با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، هم‌چنان به تحکیم حضور نظامی خود در منطقه پرداخته است. اما حضور نظامی آمریکا در افغانستان و عراق، موجب ایجاد مشکلات عدیده‌ای برای این کشورها گردید. بحران مالی سال ۲۰۰۸ و ظهور قدرت‌های جدید در محیط بین‌الملل، باعث شد تا هزینه‌های سیاست خارجی آمریکا به طرز چشمگیری افزایش پیدا نماید و برون داد اصلی آن، در قالب تمرکززدایی ایالات متحده از منطقه غرب آسیا متجلی گردید.

آمریکا در یک تغییر بنیادین، تصمیم گرفت تا حضور خود در منطقه را از مستقیم، به نقش‌آفرینی نیابتی تبدیل نماید. این کشور تلاش می‌کند با وارد کردن متحدین خود به مدیریت امور منطقه غرب آسیا، ضمن کاهش هزینه‌های سیاست خارجی خود، هم‌زمان به تأمین اهداف خود در این منطقه بپردازد. از جمله متحدین آمریکا که پس از تمرکززدایی از غرب آسیا، حضور خود را در این منطقه توسعه داده، «ناتو» می‌باشد. با این وجود، باید در نظر داشت که حضور «ناتو» در منطقه، مسبوق به سابقه بوده و از سال ۱۹۹۴ با تشکیل برنامه گفت‌وگوی مدیترانه‌ای، همکاری امنیتی خود را با کشورهای منطقه آغاز کرده و پس از حمله آمریکا به

افغانستان و عراق، نقش‌آفرینی نظامی «ناتو» در این کشورها نیز هویدا گردیده است. در سال ۲۰۰۴ «ناتو» از طریق برنامه ابتکار همکاری استانبول، حضور خود را در منطقه غرب آسیا توسعه داده و وارد فاز همکاری امنیتی با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس شد. پس از اتخاذ سیاست تمرکززدایی از منطقه غرب آسیا، «ناتو» در سال ۲۰۱۷، نخستین مرکز کنترل فرماندهی خود در کویت را افتتاح نموده و اخیراً نیز اقدام به برقراری مأموریت مستشاری در کشور عراق نموده است.

بدیهی است که «ناتو» تنها متحد آمریکا نیست که وارد منطقه شده است. بلکه بریتانیا و اخیراً رژیم صهیونیستی نیز وارد این منطقه شده‌اند. این تمرکززدایی و احاله مسئولیت به متحدین، قطعاً حامل پیامدهایی برای جمهوری اسلامی ایران است. بررسی تحولات سیاست خارجی منطقه‌ای آمریکا طی سال‌های اخیر حاکی است که این کشور در نظر دارد وظیفه تقابل مستقیم با ج.ا.ایران را به متحدینش واگذار نماید. به‌گونه‌ای که اکنون «ناتو» پیرامون مرزهای ژئوپلیتیک ج.ا.ایران حضور دارد. از آن جا که آمریکا مهم‌ترین چالش خود در منطقه غرب آسیا را، از ناحیه ج.ا.ایران احساس می‌نماید، تلاش می‌کند با تاکتیک واردکردن متحدین خود به برنامه تقابل با ج.ا.ایران، با این چالش مقابله نماید. از این رو بررسی آخرین تحولات سیاست تمرکززدایی آمریکا از منطقه غرب آسیا و آثار آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران در قالب طرح ائتلاف امنیتی عربی- عبری حائز اهمیت است.

تبیین موضوع

سیاست خارجی آمریکا در منطقه غرب آسیا همواره با محوریت رویکرد واقع‌گرایانه (رئالیسم) تدوین شده است. این مسئله در ادوار مختلف در قالب نحل‌های واقع‌گرایی قابل ارزیابی است. با این وجود، تحولات کنونی در سیاست خارجی آمریکا را می‌توان در قالب «واقع‌گرایی تدافعی» بررسی نمود. چراکه به نظر می‌رسد آمریکا به دنبال اتحاد و ائتلاف‌سازی علیه دشمن خود در منطقه خاورمیانه می‌باشد. «واقع‌گرایی تدافعی» به دنبال پیش‌داوری در خصوص وقوع رقابت یا همکاری نمی‌باشد. برای واقع‌گرایی تدافعی رقابت نیز همچون همکاری مخاطره‌آمیز است. دولت‌ها نمی‌توانند پیشاپیش از نتیجه یک مسابقه تسلیحاتی یا جنگ مطمئن باشند. آن‌ها چنین رقابتی که امنیت‌شان را به مخاطره بیندازد، رها می‌کنند. بنابراین وقوع هرگونه رقابت یا همکاری به ادراک فردی یا جمعی کنشگران از سطح تهدید بستگی دارد. این که نیت یا اقدامات یک کنشگر یا گروهی از آنان می‌تواند تعیین‌کننده رقابت‌آمیز یا همکاری‌جویانه بودن قواعد بازی آنان باشد. در این خصوص باید خاطرنشان کرد که از آن جا که نظریه‌پردازان واقع‌گرایی بر این باورند که سیاست بین‌الملل بیش تر شبیه یک معمای زندانی یا یک معمای امنیتی پیچیده است، در وضعیت عدم قطعیت، عنصر ادراک نقش مهمی در تعاملات کنشگران ایفاء می‌کند.

چنانچه کنشگران تلقی تهدیدآمیز از موقعیت یکدیگر داشته باشند، آن گاه بدون توسل به همکاری، بازی را به انگیزه تقلیل هزینه‌های احتمالی پیش می‌برند. لیکن اگر کنشگران فاقد تلقی تهدیدآمیز از موقعیت یکدیگر باشند، آن گاه این امکان وجود دارد که به سازوکارهای همکاری توسل جویند و هزینه‌های احتمالی را

سرشکن کرده یا به‌کلی رفع نمایند. استدلال فوق در خصوص نهادهای امنیتی نیز صادق است. از این منظر عنصر ادراک می‌تواند به‌خوبی دلایل صفتبندی کنشگران در مقابل یکدیگر را در چارچوب مذکور تبیین نماید.

در مجموع می‌توان شاخصه‌های مورد نظر «واقع‌گرایان تدافعی» را در موارد زیر خلاصه کرد:

- نظام بین‌الملل هم‌چنان محیطی آنارشیک و فاقد قدرت فائده مرکزی است.

- امنیت وجودی مهم‌ترین انگیزه دولت‌ها در سیاست بین‌الملل است.

- تصور از تهدیدات موتور محرکه رفتار دولت‌ها در روابط بین‌الملل است.

- ائتلاف‌ها و اتحادها بر اساس تصور از تهدید مشترک شکل می‌گیرند.

مفروضات «واقع‌گرایی تدافعی» عبارتند از:

۱- چالش امنیت: منظور از معضل امنیت شرایطی است که در آن تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود باعث کاهش امنیت دیگران می‌شود. به نظر «واقع‌گرایی تدافعی»، توسعه‌طلبی همیشه منجر به امنیت نمی‌شود.

۲- برداشت‌های ذهنی رهبران: تأثیر ساختار ظریف قدرت و توانمندی‌های مادی بر رفتار دولت از طریق تصورات یا برداشت‌های ذهنی رهبران ملی است. آن‌ها معمولاً بر مبنای قیاس‌های تاریخی و میانبرهای دیگر ادراکی اطلاعات واصله را پردازش و تصمیم می‌گیرند. لذا این عامل یک متغیر میانی بسیار مهم تلقی می‌شود.

باتوجه به مفروضات «واقع‌گرایی تدافعی»، همان‌طور که «استفن والت» و «جان مرشایمر» اشاره کرده‌اند، گزینه مقرون به‌صرفه برای آمریکا این است که وظیفه حمایت از اهداف و منافع خود در غرب آسیا را به متحدینش واگذار نماید. بنابراین موضوع بیشینه‌سازی

موازنه تهدید در مقابل جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی جدید ایالات متحده آمریکا نه تنها منتفی نشده، بلکه به متحدین منطقه‌ای و بین‌المللی آمریکا محول شده است. سیاست موازنه سازی تهدید در مقابل ج.ا. ایران، در دوره «ترامپ» هم چون دوره «اوباما» همچنان تداوم داشته است. از جمله آن‌ها می‌توان به تلاش دولت آمریکا طی دو سال اخیر برای افزایش حضور «ناتو» در منطقه غرب آسیا و عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی محافظه‌کار و به دنبال آن، تشویق تبادل و همکاری دفاعی-امنیتی «تل‌آویو» با این کشورها اشاره کرد.

۱. پیشینه و دلایل سیاست تمرکززدایی آمریکا از منطقه خاورمیانه

تصمیم به تمرکز بیش‌تر بر تلاش‌های آمریکا در آسیا برای نخستین بار در مقاله سال ۲۰۱۱ «هیلاری کلینتون» در مجله سیاست خارجی رونمایی شد. او بر این نکته تأکید نمود که پس از یک دهه هزینه منابع آمریکا در کشورهای افغانستان و عراق، این کشور نیاز دارد برای دهه آتی جهت‌دهی خود را به‌سوی منطقه مهم‌تر آسیا تغییر دهد. همچنین «باراک اوباما» رئیس‌جمهور وقت آمریکا در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۳، با اشاره به تمرکززدایی آمریکا از منطقه غرب آسیا و خلیج فارس اظهار نمود: کشورهای منطقه خلیج فارس باید مسئولیت اصلی حفظ امنیت برای دفاع از خود، به‌منظور کاهش هزینه‌ها و خطرات مسئولیت‌های امنیتی آمریکا در این منطقه را بر عهده بگیرند. بر این اساس، از دیدگاه مقامات آمریکایی، حضور مستقیم این کشور در منطقه خاورمیانه، هم چون گذشته دیگر مفید فایده نیست. ازجمله دلایل آن می‌توان به ظهور رقابتی نو ظهور اقتصادی جدیدی همچون گروه «بریکس» اشاره نمود. در

این میان، نقطه عزیمت اصلی سیاست تمرکززدایی، تلاش برای مهار چین به عنوان یکی از اعضای گروه «بریکس» است که به شدت در حال به چالش کشیدن آمریکا در حوزه اقتصادی می‌باشد و پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۲۵ میلادی رقم تولید ناخالص داخلی این کشور از آمریکا پیشی بگیرد. هدف آمریکا از اتخاذ این راهبرد، تقویت موقعیت نظامی خود در منطقه آسیا با استفاده از ابزارهای نظامی و دیپلماتیک است. به همین دلیل واشنگتن در سال ۲۰۱۳ میلادی، ۲۵۰۰ تفنگدار دریایی خود را در پایگاهی در شمال استرالیا مستقر نموده است. اقدامی که باعث اعتراض شدید دولت چین گردید. در فوریه سال ۲۰۱۹ دو ناوشکن «یو. اس. اس اسپرانوس» و «یو. اس. اس پرل» نیروی دریایی آمریکا در عرض ۱۲ مایلی ایستگاه های چینی در جزایر «اسپورتلی»، عملیات ناوبری آزاد را به اجرا گذاشتند. در این رابطه سخنگوی ناوگان هفتم نیروی دریایی آمریکا به شبکه سی.ان.ان گفت: هدف از انجام این رزمایش، چالش افزایش ادعاهای دریایی و حفظ دسترسی به آبراه‌ها و همچنین نمایش قدرت ایالات متحده با اجرای عملیات دریایی در هر جا که قوانین اجازه دهد، بوده است. از سوی دیگر، چالش‌های حضور آمریکا در غرب آسیا و هزینه‌های اقتصادی آن نیز عامل مهمی برای پیگیری سیاست تمرکززدایی دولت آمریکا بوده است. مسئله‌ای که «دونالد ترامپ» بارها به این موضوع که آمریکا در افغانستان و عراق ۷ تریلیون دلار هزینه نموده، اشاره داشته است. با توجه به موارد مذکور، محیط چالش ساز منطقه غرب آسیا در زمره دلایل تمرکززدایی آمریکا از این منطقه می‌باشد. تداوم منازعه دیرینه فلسطین و رژیم صهیونیستی، رشد گروه‌های افراط‌گرایی تروریستی، قدرت‌یابی مجدد طالبان در

افغانستان، بحران دامنه‌دار یمن، وجود میلیون‌ها آواره و مهاجر بر اثر جنگ‌های داخلی در یمن، سوریه و افغانستان از جمله چالش‌های محیط خاورمیانه برای آمریکاست. در این زمینه «هنری کیسینجر» معتقد است که مسائل و مشکلات منطقه غرب آسیا تنها توسط یک قدرت واحد حل نمی‌شود. بلکه مبارزه با تروریسم و اجرای روند صلح خاورمیانه مستلزم مشارکت و همکاری «ناتو» و قدرت‌های این منطقه است.

شکل ۱- دلایل و ریشه‌های سیاست تمرکززدایی آمریکا از منطقه خاورمیانه



در این وضعیت، از نظر «استفن والت» و «مرشایمر»، بهترین راهبرد برای آمریکا در سیاست خارجی، اتخاذ موازنه از راه دور است. یعنی این که ایالات متحده بایستی اولین اولویت خود را بر تسلط به نیمکره غربی قرار دهد و از دخالت غیرضروری در سایر مناطق جهان خودداری کند.

موازنه از راه دور، به تعبیر «والت» و «مرشایمر» به معنای انزوای یا انفعال ایالات متحده نخواهد بود. هدف اصلی در این راهبرد،

ممانعت از کسب هژمونی مطلق توسط یک کشور در مناطق مختلف جهان است. واشنگتن باید از رهگذر برقراری موازنه بین بازیگران گوناگون، مطمئن شود که هیچ قدرت برتری در اروپا، خلیج فارس و شمال شرق آسیا دست برتر را نسبت به سایرین کسب نخواهد کرد. به منظور تحقق این راهبرد، آمریکا باید به‌طور فعال نسبت به تشکیل شبکه‌ای از متحدین و شرکای خود اقدام نماید، اما این به معنی مداخله و حضور نظامی مستقیم نیست. «مرشایمر» و «والث» تصریح می‌کنند که آمریکا برای جلوگیری از ظهور یک قدرت هژمونیک در جنگ‌ها، باید به دنبال پایان درگیری‌ها باشد و نه آغازگر آن‌ها. بدین ترتیب، بازیگران محلی بیش‌ترین هزینه و خسارات جنگ‌ها را متحمل می‌شوند و آمریکا با تحمل کم‌ترین هزینه و دردسر، ضمن برقراری موازنه، وجهه ناجی ملت‌ها را نیز کسب خواهد نمود. با توجه به این دیدگاه، «اوباما» برای شکل‌دهی به نظم بین‌المللی و مدیریت مرحله گذار این نظم، اولویتی مهم‌تر از منطقه غرب آسیا پیدا کرده و تمرکز خود را در قالب دکترین چرخش به شرق آسیا، بر مقابله با چین قرار داد، اولویتی که به نظر می‌رسد «ترامپ» هم به آن معتقد بود. در زمان اوباما خروج از عراق تصریح و تشدید و کامل شد. بی‌میلی به درگیری مستقیم در سوریه، لیبی و یمن و همچنین افزایش تعهدات امنیتی در شرق آسیا در دوره «اوباما» نشانه‌های شروع این چرخش راهبردی به حساب می‌آمدند.

۲. مصادیق تمرکززدایی آمریکا از منطقه غرب آسیا

آمریکا به طور رسمی از سال ۲۰۱۱، تمرکززدایی خود را از منطقه خاورمیانه تحت عنوان «سیاست چرخش به شرق» اعلام نمود. دلایل اتخاذ سیاست عبارت است از تحمیل هزینه‌های سنگین

مادی در طول جنگ افغانستان و عراق. باید توجه داشت آمریکا در طول این دو جنگ بالغ بر ۶ تریلیون دلار هزینه نموده است. دلیل دیگر اتخاذ سیاست تمرکززدایی از خاورمیانه، کاهش قدرت اقتصادی این کشور می‌باشد. این کاهش قدرت اقتصادی برای آمریکا شامل کاهش ارزش دلار نسبت به سایر ارزهای بین‌المللی، کاهش سرانه تولید ناخالص نسبت به رقبای جهانی نظیر چین و افزایش بدهی خارجی آمریکا می‌باشد. یکی دیگر از دلایل خروج آمریکا از منطقه، قدرت‌یابی چین در منطقه شرق آسیا می‌باشد. آمریکا با خروج نیروهای خود از منطقه درصدد است تا توان خود را در ابعاد دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی در منطقه شرق آسیا متمرکز نماید تا مانع رشد روزافزون چین در این منطقه شود. بنابراین با اتخاذ این سیاست، شرایط خلاء قدرت در منطقه غرب آسیا به وجود آمده و آمریکا تصمیم گرفته تا به‌منظور جبران این خلاء، تعهدات و مسئولیت‌های پیشین خود را به متحدین منطقه-ای و بین‌المللی خود احاله نماید. البته این رفتار دولت آمریکا در منطقه مسبوق به سابقه است، چنان که در ابتدای دهه ۱۹۷۰ و با تمرکززدایی نیروهای انگلستان از منطقه، آمریکا با اعلان دکترین دو ستونی نیکسون- کیسینجر، تلاش نمود تا به‌وسیله ایجاد قطب-های منطقه‌ای نظیر نظام شاهنشاهی ایران، از یک‌سو بتواند با حداقل هزینه، اهداف و منافع خود را تأمین نماید و از سوی دیگر بتواند با فروش تسلیحات نظامی مدرن، دلارهای حاصل از فروش نفت کشورهای نفت‌خیز منطقه نظیر ایران را جذب اقتصاد خود نموده و به کارتل‌های اسلحه‌سازی تزریق نماید تا بتواند اقتصاد راکد خود ناشی از جنگ ویتنام را بار دیگر احیاء نماید.

در دوره اخیر هم آمریکا با توجه به عواملی که ذکر شد، تصمیم به خروج از منطقه و احاله مسئولیت به متحدین منطقه‌ای و بین-المللی خود گرفته است. برای مثال در بحران یمن، آمریکا حتی از ارائه پیش‌نویس قطعنامه ۲۲۱۶ به شورای امنیت خودداری نمود و نقش خود را در این زمینه به ارائه مشاوره‌های فنی به کشور اردن، به‌عنوان کشور ارائه‌دهنده پیش‌نویس قطعنامه محدود نمود. یا به‌طور مثال از هرگونه دخالت نظامی در یمن خودداری و عربستان سعودی را درگیر این جنگ نمود. در زمینه بازگشت انگلستان به این منطقه، وضعیت به همین‌گونه است. آمریکا در تلاش است تا با وارد کردن متحدین بین‌المللی خود به خاورمیانه، آن‌ها را به‌عنوان قطب‌های منطقه‌ای خود در غرب آسیا تثبیت نماید تا با اتخاذ این راهبرد برخلاف دوره‌های پیشین، با صرف کم‌ترین هزینه ممکن و پذیرش کم‌ترین آسیب، منافع خود را در منطقه تأمین نماید.

بر اساس چنین تجویزهایی، قرائن و شواهد گوناگونی از تمرکززدایی آمریکا از منطقه غرب آسیا طی سالیان اخیر مشاهده می‌شود. برای مثال در مارس ۲۰۱۵، تعداد ۱۰۰ نیروی آمریکایی در یمن مستقر بودند. در صورتی که در اواخر سال ۲۰۱۶ و اوایل ۲۰۱۷، این میزان به تعداد انگشت‌شماری از نیروهای این کشور تقلیل یافت. علاوه بر این، آمریکا تمرکززدایی از منطقه خاورمیانه را با خروج از عراق آغاز نمود، در حالی که این کشور در اوج حضور نظامی خود در منطقه، ۱۶۵ هزار نیرو در عراق مستقر نموده بود. «لئون پانتا» وزیر دفاع وقت آمریکا در سال ۲۰۱۲ اعلام نمود: پس از انجام این تمرکززدایی، کشورش مجموعاً ۴۰ هزار نیرو در خلیج فارس خواهد داشت. پروسه تمرکززدایی، طی ماه‌های اخیر هم جریان داشته است. آمریکا از ژانویه ۲۰۲۰، از ۱۵ پایگاه نظامی

خود در عراق عقب‌نشینی کرده است. برای مثال نیروهای نظامی آمریکا طی چند ماه گذشته از پایگاه «القائم، کلید ۱ و کلید غرب» خارج شده‌اند. به گفته مقامات آمریکایی، این تمرکززدایی از ماه‌ها قبل برنامه‌ریزی شده بود و مربوط به درگیری نیروهای مقاومت عراق با نظامیان آمریکایی نیست. از سوی دیگر، در اکتبر ۲۰۱۹، «دونالد ترامپ» دستور عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی از سوریه را صادر و متعاقب آن دست‌کم ۱۰۰۰ سرباز آمریکایی، شمال سوریه را ترک نموده و تنها تعدادی نیروی عملیات ویژه در جنوب سوریه باقی‌ماندند. «مارک اسپر» در این خصوص می‌گوید: آمریکا نیرویی ندارد که بتواند در مقابل تهاجم ۱۵۰۰۰ سرباز ارتش ترکیه بایستد. همچنین «پنتاگون» در ۷ می ۲۰۲۰ اعلام کرد: ارتش آمریکا دو سامانه موشکی پاتریوت و چندین فروند جنگنده خود را از عربستان سعودی خارج می‌کند. لازم به ذکر است پیش‌تر سناتورهای جمهوری‌خواه قوانینی را در خصوص خروج کامل ارتش آمریکا از جمله سامانه‌های موشکی پاتریوت وضع کرده بودند. مقامات آمریکایی همواره اعلام کرده‌اند که اعزام نیرو و تسلیحات نظامی به عربستان سعودی، اقدامی در راستای ایمنی دفاعی این کشور در مقابل قدرت دفاعی ج.ا. ایران است و هر زمان این شکاف ترمیم شود، اجرای این برنامه پایان می‌یابد.

۳. احاله مسئولیت به ائتلافی بین‌المللی تحت هژمونی

ایالات متحده

آمریکا تلاش می‌کند مدیریت خود در منطقه را به کنترل از راه دور بدل نماید. «ناتو» یکی از متحدین آمریکا است که وارد محیط خاورمیانه شده است. همواره این موضوع مطرح بوده که مسئولیت تشکیل ساختارهای امنیتی مشترک در خلیج فارس به «ناتو»

واگذار شود. برای مثال می‌توان به مأموریت آموزشی «ناتو» در افغانستان اشاره نمود. هر دو مأموریت افغانستان و عراق می‌تواند برای برخی از جنبه‌های ساختار امنیتی خلیج فارس، مناسب باشد. به طوری که همین مسئولیت پذیرفتن «ناتو» در عراق بود که آمریکا خروج از عراق را آغاز نمود و تا ۳۱ اوت ۲۰۱۰، پنجاه هزار نیروی آمریکایی از عراق خارج شدند. تداوم احاله مسئولیت به «ناتو» از طریق توسعه ابتکار همکاری استانبول عملیاتی شد. در اجلاس ۲۰۰۴ سران در استانبول طرحی موسوم به «ابتکار همکاری استانبول» به تصویب رسید که براساس آن پیرامون همکاری‌های آموزشی، مقابله با تروریسم و تصمیم‌گیری در امور دفاعی بین اعضاء توافق شد. این ابتکار همچنین رابطه ویژه «ناتو» با کشورهای شریک گفتگوی مدیترانه را تکمیل می‌کند. اقدامات این طرح به شرح ذیل است:

- حل و فصل منازعات منطقه‌ای از جمله منازعه اعراب- رژیم صهیونیستی.
- اتخاذ رویکرد پایدار و درازمدت توسط بازیگران خارجی محوری، نسبت به مدرنیزاسیون در منطقه.

«ناتو» بر اساس مفهوم نوین استراتژیک ۲۰۱۰ به دنبال نقش آفرینی در عرصه جهانی است. این پیمان از سال ۲۰۱۲ میلادی تاکنون در منطقه خاورمیانه با کشورهای افغانستان و عراق وارد برنامه مشترک همکاری شده است. در سال ۲۰۱۶ «ناتو» رویکرد جدیدی پیرامون مشارکت‌های منطقه‌ای را آغاز کرد. شرکای «ناتو» در خاورمیانه، در برنامه‌های متنوعی از جمله رزمایش‌های نظامی، دوره‌های عملیاتی مدرسه «ناتو» در آلمان و دوره‌های عالی راهبردی در کالج دفاعی «ناتو» در ایتالیا شرکت می‌کنند. در سال

۲۰۱۸ «ناتو» مأموریت های آموزشی خود را برای ارتقاء آموزش نیروهای مسلح عراق از سر گرفت.

پس از حمله جمهوری اسلامی ایران به پایگاه عین الاسد، «ترامپ» علاقمند شد پیمان «ناتو» وظایف بیش تری را در خاورمیانه عهده دار شود. «استولتنبرگ» دبیر کل «ناتو» در تماس تلفنی با ترامپ به طور ضمنی پذیرفت که «ناتو» بیش تر از این در مسائل خاورمیانه درگیر شود.

آمریکا پس از جنگ سرد با توجه به خلاء حضور شوروی، تصمیم گرفت با استفاده از «ناتو» هژمونی خود را بر محیط بین الملل تحمیل نماید تا با تغییر در رویکرد «ناتو» از دفاع دسته جمعی به امنیت دسته جمعی، زمینه ساز نقش آفرینی «ناتو» در سطح جهان شود. ایده «ناتوی جهانی»، تجلی تلاش آمریکا برای بسط هژمونی خود بر محیط بین الملل است. چرا که ایالات متحده با طرح ایده «ناتوی جهانی»، دامنه کنش «ناتو» را از دو طرف اقیانوس آتلانتیک در مقیاس جهانی تغییر دهد. بر این اساس در اوایل سال ۲۰۱۷ «ناتو» اولین مرکز کنترل و فرماندهی خود در خلیج فارس را در کشور کویت افتتاح نمود تا عهده دار بسیاری از وظایف سابق آمریکا در منطقه باشد. شروع به کار این مرکز نتیجه مذاکرات سیاسی و همکاری عملی «ناتو» با چهار عضو شورای همکاری خلیج فارس یعنی بحرین، کویت، قطر و امارات بر پایه ابتکار همکاری استانبول ۲۰۰۴ می باشد. هدف از تأسیس این مرکز، افزایش پیوندهای امنیتی با خاورمیانه، به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس است. همچنین دو عضو دیگر شورای همکاری خلیج فارس، عربستان سعودی و عمان نیز علاقمندی خود را برای پیوستن به این مرکز و همکاری با آن اعلام کرده اند. در سه سال

گذشته، این مرکز ۴۰ برنامه کوتاه مدت را با حضور ۱۰۰۰ شرکت‌کننده از اعضای شورای همکاری خلیج فارس اجرا نموده است.

۴. بریتانیا در رویای بازگشت به خاورمیانه

از مهم‌ترین پیامدهای احاله مسئولیت آمریکا به متحدین خود، بازگشت بریتانیا به منطقه پس از گذشت بیش از چهار دهه است. «ترزای می» نخست‌وزیر انگلیس در اواخر سال ۲۰۱۶، در سفر به بحرین تلاش نمود با پررنگ کردن خطر منطقه‌ای ایران، این کشورها را به همکاری بیش‌تر با بریتانیا به‌منظور جایگزینی کشور متبوعش با آمریکا در منطقه ترغیب نماید. او در نشست رهبران کشورهای شورای همکاری خلیج فارس گفت: ما باید به مقابله با بازیگران دولتی که بی‌ثباتی را در منطقه دامن می‌زنند، ادامه دهیم. همچنین بریتانیا از اکتبر سال ۲۰۱۵ میلادی شروع به ساخت یک پایگاه دریایی در «میناء سلمان» (بندر سلمان) واقع در «منامه» پایتخت بحرین نموده است. این پایگاه، اولین پایگاه دائمی جدید بریتانیا در خاورمیانه پس از گذشت چهار دهه می باشد.

۵. تشدید فشار و محاصره ایران در منطقه

یکی از وجوه تمرکززدایی آمریکا از منطقه خاورمیانه، احاله مسئولیت مقابله با ج.ا.ایران به متحدین خود در این منطقه است. ایالات متحده، تاکنون «ناتو» و بریتانیا را بدین منظور وارد حاشیه خلیج فارس کرده است. در تداوم این سیاست، اخیراً با میانجی‌گری واشنگتن برای عادی‌سازی رابطه میان رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس مانند امارات متحده عربی و بحرین، وجه دیگری از احاله مسئولیت مقابله با جمهوری اسلامی ایران را آشکار نموده است. در این میان، مسلماً نقش «ناتو» در مقابله با ج.ا. ایران موثرتر تنظیم شده است. زیرا ایران اولین

کشوری است که با تشکیل حکومت اسلامی، غرب را به چالش طلبید. با اشغال افغانستان و عراق توسط آمریکا، جمهوری اسلامی ایران بیش از هر زمانی خطر حضور «ناتو» را در مرزهای خود احساس کرد. به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک، جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر در محاصره «ناتو» قرار دارد. در شمال آن، کشورهای ارمنستان و آذربایجان عضو طرح مشارکت برای صلح «ناتو» هستند. در شمال غرب ج.ا.ایران، ترکیه از اعضای دائمی «ناتو» می باشد که این امر به معنای محاصره جغرافیایی ایران از سوی «ناتو» قلمداد می شود و مسلماً با احاله مسئولیت بیش تر به «ناتو»، این وضعیت تشدید می شود. ایران هم با تحولات وسیع منطقه ای، حضور نیروهای «ناتو» و آمریکا در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را تهدیدی علیه خود تلقی می نماید. در این راستا تهدیدات عمده ای که جمهوری اسلامی ایران با آن مواجه است را می توان در قالب هم جوارگی گسترده «ناتو» و کاهش قدرت مانور منطقه ای ایران و تلاش برای ایجاد ساختارهای جدید نظم و امنیت منطقه ای در نظر گرفت.

۶. تلاش برای مشروعیت بخشی به حضور رژیم صهیونیستی در منطقه

اخیراً رژیم صهیونیستی با امارات متحده عربی و بحرین موافقت نامه هایی را برای ایجاد روابط رسمی امضاء کرده است. متحد شدن رژیم صهیونیستی، بحرین و امارات حاکی از نگرانی مشترک آن ها از افزایش نفوذ ج.ا.ایران در منطقه و توسعه موشک های بالستیک تهران می باشد. همچنین دولت «ترامپ» نیز، اتحاد و ائتلاف در حال ظهور میان رژیم صهیونیستی و برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس را، یک نوع سنگربندی علیه ج.ا.ایران

قلمداد کرده است. هرچند در حال حاضر در کشورهای عربی اختلافاتی برای پیوستن به ائتلاف وجود دارد. لیکن اگر از منظر تاریخی به این موضوع پرداخته شود، رابطه اعراب و رژیم صهیونیستی قبل از سال ۱۹۴۸ از یک حالت خصمانه و خونین به شکل و وضعیت پذیرش این رژیم و توسعه روابط دیپلماتیک و رسمی در سال های اخیر منتهی شده است. لذا هیچ تضمینی برای پایدار ماندن مخالفت ها با توسعه روابط و پیوستن به این ائتلاف و هر ائتلاف دیگری وجود ندارد. آن چه مسلم است، ایالات متحده سعی دارد تا قبل از تمرکززدایی از منطقه، زمینه را برای ائتلاف متحدین خود علیه ج.ا.ایران و نیروهای مخالف نظم مطلوب خود به وجود آورد. مسلماً رژیم صهیونیستی نقش مهمی در این زمینه دارد. از این رو در اولین گام، عادی سازی روابط کشورهای عربی با این رژیم و توسعه روابط با «تل آویو» در دستور کار قرار گرفته است. توافقات اخیر امارات عربی متحده و بحرین با رژیم صهیونیستی و سکوت جهان اسلام و اتحادیه عرب در این رابطه نشان از پیگیری و گسترش این پروژه در آینده دارد. این مسئله با موج گسترده ایران هراسی در چارچوب ترس کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از قدرت منطقه ای ج.ا.ایران، به هم خوردن موازنه قدرت در منطقه و بی ثباتی در عراق به عنوان تهدیدات پیش روی این کشورها تلقی می شوند که به زعم آنها، با یاری و همکاری رژیم صهیونیستی قابل کنترل است.

برای کشورهای حاشیه خلیج فارس بسیار دشوار است به تنهایی یک جبهه نظامی واحد علیه جمهوری اسلامی ایران تشکیل دهند، به همین دلیل کشورهای عربی شورای همکاری خلیج فارس علاوه بر همکاری با «ناتو»، وارد همکاری آشکار و مستقیم با رژیم

صهیونیستی شده‌اند و از این طریق الگوی موازنه سازی تهدید علیه ج.ا.ایران را دنبال می‌کنند. در واقع ادراک مشترک کشورهای عربی از تهدید انگاری موجودیت ج.ا.ایران باعث شده آن‌ها، به‌منظور بیشینه‌سازی امنیت خود در محیط پرآشوب خاورمیانه، وارد فاز اتحاد و ائتلاف‌سازی با نزدیک‌ترین هم‌پیمانان آمریکا شوند.

لازم به ذکر است به رغم موقعیت رژیم صهیونیستی در خاورمیانه، زمانی که «سنتکام» در سال ۱۹۸۳ ایجاد شد، مسئولیت دولت یهود به فرماندهی اروپایی ایالات‌متحده واگذار شد. این تصمیم منعکس‌کننده انزوای سیاسی رژیم صهیونیستی از همسایگان عرب خود در آن زمان بود، لیکن در سپتامبر ۲۰۲۱ فرماندهی مرکزی ایالات‌متحده اعلام کرد: اسرائیل (رژیم صهیونیستی) به این فرماندهی ایالات‌متحده در خاورمیانه پیوسته است. این تحول مثبت منعکس‌کننده تغییر در روابط اعراب و رژیم صهیونیستی و فرصتی برای ایجاد یک ائتلاف آمریکایی-عبری-عربی متحدتر و توانمندتر از گذشته در حوزه نظامی به منظور جلوگیری از توسعه قدرت منطقه ای ج.ا.ایران و گروه‌های متحد آن به عنوان یکی از اولویت‌های اصلی «سنتکام» خواهد بود.

۷. افزایش تبادلات همکاری امنیتی رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی محافظه‌کار منطقه

اخیراً مقامات ارشد نظامی رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی در ملاقاتی محرمانه و با میانجیگری ایالات‌متحده پیرامون هماهنگی دفاعی علیه ج.ا.ایران مذاکره نموده‌اند. «وال استریت ژورنال» فاش کرد، هیئت‌هایی از عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی، بحرین، اردن و مصر در ماه مارس با رئیس ستاد مشترک ارتش رژیم صهیونیستی در «شرم‌الشیخ» مصر دیدار داشته‌اند.

ریاست هیئت آمریکایی در این نشست بر عهده «ژنرال فرانک مک کنزی» رئیس سابق فرماندهی مرکزی ایالات متحده بوده است. ژنرالی که حوزه مسئولیتش در دوران ریاست جمهوری دونالد «ترامپ» گسترش یافت و رژیم صهیونیستی به فرماندهی ایالات متحده در خاورمیانه پیوست. این نخستین بار است که طی اجلاسی بی‌سابقه، مقامات ارشد نظامی صهیونیستی با طیف وسیعی از هم‌تایان خود از جهان عرب با هدف مقابله با تهدیدات مشترک و توانایی‌های موشکی و پهپادهای رو به رشد تهران دیدار و مذاکره می‌نمایند.

در دوران «ترامپ»، برخی از کشورهای عربی از جمله امارات، بحرین، مراکش و سودان توافق‌نامه «آبراهام» را به منظور ایجاد روابط رسمی و دیپلماتیک با رژیم صهیونیستی امضاء نمودند و عصر جدید آغاز روابط نزدیک بین رژیم صهیونیستی و همسایگان عرب را رقم زدند. به طوری که این توافق‌نامه به تابوی چندین دهه دیپلماسی عربی پایان داد، زیرا بر اساس آن قدرت و اولویت‌ها در خاورمیانه تغییر می‌کند: دولت‌های عمدتاً خودکامه منطقه نسبت به اشغال سرزمین‌های فلسطین بی‌تفاوت شده‌اند و رژیم صهیونیستی و کشورهای حوزه خلیج فارس دشمن مشترکی به نام ایران را برای خود تعریف نموده‌اند.

پس از حملات پهپادی سال‌های اخیر به تأسیسات و زیرساخت‌های نفتی عربستان سعودی و امارات متحده عربی که گمان می‌رود با حمایت یا توسط ایران انجام شده است، این کشورها را به‌طور فزاینده‌ای مشتاق دسترسی به فن آوری پیشرفته دفاع هوایی رژیم صهیونیستی کرده است. جدی‌ترین این حملات در سپتامبر ۲۰۱۹ به تأسیسات نفتی عربستان سعودی به ویژه

مجتمع نفتی «آرامکو» صورت گرفت که حدود ۵ درصد از تولید جهانی نفت را کاهش و باعث هرج و مرج در بازارهای مالی جهان شد. گروه های حوثی (انصارالله) تحت حمایت ج.ا.ایران در یمن مسئولیت این عملیات ها را بر عهده گرفته اند.

«بنی گانتز»، وزیر دفاع رژیم صهیونیستی در نشست اخیر توجیهی با اعضای «کنست» این رژیم، آن چه را که «ائتلاف دفاع هوایی خاورمیانه» می خواند، توصیف کرد. منابع آگاه عقیده دارند: ایالات متحده و رژیم صهیونیستی به دنبال ایجاد یک اتحاد امنیتی با کشورهای عربی هستند که سامانه های دفاع هوایی را برای مقابله با حملات موشکی و پهپادی ایران در خاورمیانه به هم متصل و یکپارچه نمایند. پیش بینی شده که طرح این ایده که از فن آوری رژیم صهیونیستی بهره جسته است و انتظار می رود این طرح با سفر اخیر «جو بایدن» رئیس جمهور آمریکا به سرزمین های اشغالی و عربستان سعودی شتاب بیش تری گیرد. هر چند که این مذاکرات هنوز در مراحل اولیه است و قبلاً با مقاومت چند کشور عربی که از تجارت با رژیم صهیونیستی خودداری نموده، روبرو شده است. از سوی دیگر «بنی گانتز» وزیر دفاع رژیم صهیونیستی در ماه گذشته اظهار داشت: اتحاد مشترک پدافند هوایی در حال ظهور، تحت حمایت ایالات متحده قابلیت عملیاتی داشته و می تواند با سفر «بایدن» به منطقه تقویت شود. فرماندهی مرکزی ایالات متحده در واکنش به حملات موشکی و پهپادی انصارالله یمن علیه متحدین عرب منطقه ای خود، با صدور بیانیه ای اعلام نمود: «تعهد قاطع خود را به منظور افزایش همکاری های منطقه ای و توسعه معماری یکپارچه دفاع هوایی و موشکی برای محافظت از نیروها و شرکای منطقه ای خود بکار می گیرد.»

«واشنگتن» امیدوار است توسعه همکاری‌ها به‌ویژه در زمینه امنیتی، به جذب بیش‌تر رژیم صهیونیستی در منطقه و منزوی کردن ایران کمک کند. همچنین ممکن است ایجاد روابط «تل آویو» با امارات متحده عربی و بحرین در سال ۲۰۲۰، مقدمه قراردادهای عادی‌سازی بیش‌تر با رژیم صهیونیستی از جمله توسط عربستان سعودی باشد. وزیر دفاع رژیم صهیونیستی با رونمایی از آن چه «ائتلاف دفاع هوایی خاورمیانه» نامید، اظهار داشت: در نشست با قانون‌گذاران آمریکایی و با شرکای خود در «پنتاگون» و در دولت ایالات متحده، برنامه گسترده‌ای را طراحی و تدوین نموده که همکاری بین اسرائیل و کشورهای منطقه را تقویت خواهد کرد.»

برخی منابع رژیم صهیونیستی نیز اظهار نمودند: کشورهای شریک به‌جای استفاده از امکانات فیزیکی مشابه، سامانه‌های دفاع هوایی مربوطه خود را از طریق ارتباطات الکترونیکی از راه دور هماهنگ می‌کنند.

یک دیپلمات غربی در منطقه اخیراً به «رویترز» گفته است که واشنگتن همچنان در تلاش است تا کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را به‌عنوان یک بلوک متقاعد کند تا با پیوستن به سامانه دفاع هوایی یکپارچه آمریکا و رژیم صهیونیستی موافقت کنند. این دیپلمات گفت: «(این پیشنهاد) به پر کردن شکاف برجای‌مانده از خروج فیزیکی ایالات متحده در دو سال گذشته از منطقه کمک می‌کند و رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی را به توافقی برای عادی‌سازی روابط نزدیک‌تر می‌سازد. زیرا کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از کاهش تعهد ایالات متحده به امنیت منطقه و عدم رسیدگی به نگرانی‌های خود در مورد برنامه موشکی ایران و نیروهای نیابتی منطقه ناامید شده بودند.

از سوی دیگر روزنامه آمریکایی «وال استریت ژورنال» از آغاز آموزش افسران اطلاعاتی بحرین توسط موساد و شین‌بث خبر داد. همچنین گفته می‌شود «تل آویو» هواپیماهای بدون سرنشین و سامانه‌های ضد پهپادی به بحرین فروخته است.

این در حالی است که رژیم صهیونیستی یک افسر ارشد نیروی دریایی خود را جهت ارتباط و همکاری با مقامات بحرینی و آمریکایی به منظور مهار آن چه جاه‌طلبی‌های نظامی ایران خوانده می‌شود، در «منامه» تعیین و مستقر نموده است. در مراکش نیز سربازان رژیم صهیونیستی در بزرگ‌ترین رزمایش منظم آمریکا در آفریقا شرکت نموده و ملوانان رژیم صهیونیستی با همتایان عرب خود در دریای سرخ تمرینات نظامی و آموزش‌های نظامی مشترک را برگزار نموده اند. همچنین در حساس‌ترین اقدامات انجام شده، مقامات نظامی صهیونیستی و عرب در فرماندهی مرکزی ایالات متحده- مرکز نظامی آمریکا برای خاورمیانه- با یکدیگر ملاقات و مذاکره نموده و تلاش می‌کنند یک پیمان دفاع هوایی جدید برای محافظت از کشورهای همفکر در برابر تهدیدات ناشی از ایران و متحدانش ایجاد کنند.

دولت «بایدن» نیز در تلاش است تا رژیم صهیونیستی و همسایگان عرب را در یک مشارکت منطقه‌ای دفاع هوایی گردهم آورد که اساساً برای محافظت از این کشورها در برابر تهدیدات ایران و متحدانش طراحی شده است. در همین حال، بهبود و گرم شدن روابط بین رژیم صهیونیستی و رقبای منطقه‌ای که زمانی به آرزویی برای پیمانکاران دفاعی صهیونیستی تبدیل شده بود؛ به سرعت وارد بازارهای منطقه می‌شوند.

در زمینه همکاری های دفاعی به ویژه در خصوص سامانه های پدافند هوایی، رژیم صهیونیستی قبلاً به امارات متحده عربی پیشنهاد همکاری مستقیم را داده است. کشوری که در اوایل سال جاری با یک سری حملات موشکی از سوی شبه‌نظامیان حوثی موردحمایت ایران در یمن مواجه بوده است.

«جوزف ووتل»، ژنرال بازنشسته ارتش آمریکا که تا سال ۲۰۱۹ به‌عنوان فرمانده «سنتکام» خدمت می نموده، چنین اظهار نمود: «اسرائیل به دلیل جدیت، مهارت و نوآوری، توانایی ارتقاء بازی همه شرکای عرب خلیج فارس را دارد. در حال حاضر، بیش تر همکاری‌ها در جبهه‌های دوجانبه انجام می‌شود.» از طرفی یک مقام ارشد بحرینی اظهار داشت: در ماه‌های اخیر بحرین با سرویس‌های امنیتی «موساد» و «شین بث» برای آموزش افسران اطلاعاتی خود رایزنی و مذاکره کرده است. وی همچنین تصریح کرد: رژیم صهیونیستی موافقت کرده است پهباد و سامانه‌های ضد پهبادی را در اختیار کشور بحرین قرار دهد. کارشناسان امنیتی معتقدند تغییر به سوی همکاری بیش تر با رژیم صهیونیستی تا حدی ناشی از نگرانی در مورد عدم تمایل ایالات متحده برای دخالت نظامی در منطقه است، به‌ویژه پس از خروج ناگهانی نیروهای آمریکایی از افغانستان و اظهار تمایل «بایدن» برای هدایت منابع امنیتی ایالات متحده به سمت چین، این نگرانی بیش تر شده است.

افزایش تبادل امنیتی رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی نتیجه توافق «آبراهام» است، توافقات سال ۲۰۲۰ که با میانجیگری دولت «ترامپ»، به «تل آویو» اجازه داد تا روابط دیپلماتیک رسمی خود را با امارات متحده عربی، بحرین، مراکش و سودان برقرار سازد. وزیر دفاع رژیم صهیونیستی در خصوص همکاری های

دفاعی- امنیتی با کشورهای عربی موصوف چنین اظهار داشته: «تل آویو» بیش از ۳ میلیارد دلار سلاح به کشورهای حاشیه خلیج فارس فروخته است. بر اساس گزارش وزارت دفاع، در سال ۲۰۲۱، ۷ درصد از فروش نظامی رژیم صهیونیستی به کشورهای عربی در پیمان «آبراهام» اختصاص یافته است.

به گفته یک مقام ارشد رژیم صهیونیستی، «تل آویو» به دنبال ادغام دفاع سایبری خود با متحدان جدید است. مقامات بلندپایه سایبری رژیم صهیونیستی از زمان امضای توافقنامه «آبراهام» تاکنون، ده‌ها بار با همتایان اماراتی و بحرینی خود ملاقات و مذاکره داشته‌اند. این مقام رژیم صهیونیستی در مورد روابط این رژیم با «بوظبی» در این خصوص اظهار داشت: دو کشور در حال حاضر ضمن تبادل اطلاعات، تهدیدات احتمالی برای یکدیگر و دروس و تجاربی را که از مدیریت تهدیدات سایبری آموخته‌اند، با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند.

۸. اهداف و دستاوردهای سفر «بایدن» به منطقه

در سفر «بایدن» به سرزمین‌های اشغالی و در «بیانیه اورشلیم» برای انتخابات آبان ماه آمریکا، نامبرده یک سری تضمین‌هایی به «تل آویو» داده است. از جمله برای اولین بار در این نشست مطلبی در مورد شهرک سازی در سرزمین‌های اشغالی و طرح دو دولت در این سرزمین‌ها مطرح نشد. در این اجلاس نیز ادبیات ضد ایرانی به شدت کاهش پیدا کرده بود، زیرا اسرائیل (رژیم صهیونیستی) سعی داشت بحث مطرح شدن اقدام نظامی علیه ایران را بارز نماید. رئیس‌جمهور آمریکا در این سفر تلاش نمود تا زمینه و بستر مناسب را برای توسعه توافقات «آبراهام» به ویژه عادی سازی روابط «تل آویو»- «ریاض» فراهم نماید. به طوری که برای

نخستین بار و به خاطر سفر «بایدن» به «ریاض»، حریم هوایی عربستان سعودی بر روی پرواز مستقیم هواپیماهای صهیونیستی به فرودگاه‌های این کشور باز شد. پیش‌تر نیز مقامات سعودی اجازه استفاده از فضای هوایی این کشور برای سفر مقامات ارشد رژیم صهیونیستی به کشورهای امارات و بحرین را صادر نموده بودند. همچنین امسال و برای نخستین بار پرواز مستقیم حجاج فلسطینی از سرزمین‌های اشغالی به مقصد فرودگاه «جده» و بدون توقف در کشور اردن انجام پذیرفت. این موارد نمونه‌هایی از قرائن و شواهد اراده حاکمان سعودی برای عادی‌سازی روابط خود با رژیم صهیونیستی تحت فشار دولت آمریکا می‌باشد، ولی آن چه تاکنون مانع انجام این اقدام شده، نگرانی آل سعود از کاهش محبوبیت خود در جهان اسلام می‌باشد. همچنین برگزاری نماز عید قربان شهر مکه به امامت شخصی که اسرائیل (رژیم صهیونیستی) را برادر خود خوانده، یکی از سیگنال‌های تمایل عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی برای همکاری دوجانبه می‌باشد. سیاست خارجی امارات و بحرین نیز متأثر از چراغ سبز سعودی‌ها در چرخش بوده و این موضوع ذیل قرارداد «آبراهام» مشهود است.

لازم به ذکر است «جو بایدن» رئیس‌جمهور آمریکا در سفر به سرزمین‌های اشغالی و قبل از کنفرانس خبری با «لاپید»، در یک کنفرانس مجازی بین رژیم صهیونیستی، هند و امارات متحده عربی شرکت نمود. در این کنفرانس که با هدف مهار چین و جلوگیری از تحقق پروژه یک کمربند-یک راه چین برگزار گردید، موافقت شد هند ظرفیت تولیدات خود را ظرف سه سال به پنج برابر افزایش دهد. این افزایش تولید در حوزه‌های انرژی برق، مواد

غذایی و... انجام می شود و برای این منظور مبلغ ۳۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری منظور شده است.

از سوی دیگر در «اجلاس جده» طی قراردادی عربستان سعودی متعهد گردید سالیانه ۱۰۰۰ مگاوات برق به عراق صادر نماید. این در حالی است که پیش از این قطر برای تامین گاز نیروگاه های عراق توافق نامه ای را با این کشور منعقد نموده بود. گفته می شود تلاش کشور های عربی در عقد قراردادهای جدید با کشور عراق اقدامی در راستای کنار گذاشتن ج.ا.ایران از انرژی منطقه می باشد. بر اساس نظریه «لیبرمن»، ایران در بحث امنیت ملی در دو بخش اقتصادی و امنیتی مورد هجمه واقع گردیده است. در حوزه ی اقتصادی هدف کلی، خروج ایران از بازار منطقه می باشد. این نظریه می افزاید: ما یک بازار مشترک منطقه ای داریم و اگر اتفاق بیافتد ما در مقابل ایران قدرتمند می شویم.

جمع بندی:

آمریکا از دیر باز به منطقه غرب آسیا توجه ویژه ای داشته و بعد از جنگ جهانی دوم به نقش آفرینی ویژه در این منطقه مشغول بوده است. دولت آمریکا بعد از جنگ ایران و عراق به تدریج و در مقاطع مختلف، مانند جنگ اول و دوم خلیج فارس به افزایش حضور نظامی خود در منطقه پرداخت. اما از سال ۲۰۱۱ دلایلی همچون بحران مالی سال ۲۰۰۸، چالش های پیدا و پنهان خاورمیانه و آسیب های حضور در کشورهای افغانستان و عراق و ارتقاء قدرت چین در شرق آسیا، واشنگتن را مصمم به تمرکززدایی از منطقه غرب آسیا نمود تا از این رهگذر اقدام به احاله مسئولیت به متحدین منطقه ای و بین المللی خود نماید و مدیریت خود را تبدیل به کنترل از راه دور سازد.

آمریکا در تلاش است متحدین خود را وارد روند مدیریتی امنیت منطقه نماید به همین منظور «ناتو» اولین مرکز کنترل فرماندهی خود در خلیج فارس را در کویت افتتاح نمود و بریتانیا نیز برای اولین بار پس از خروج از خلیج فارس که در اواخر ۱۹۶۰، پایگاه نظامی دریایی خود را در سال ۲۰۱۵ در منطقه «میناء سلمان» (بندر سلمان) در کشور بحرین افتتاح نموده است. امروزه توسعه روابط به ویژه در حوزه های تجاری و اقتصادی نیاز شدید کشورها به منظور پاسخ گویی به افکار عمومی ملت ها در رقابت های سیاسی و ضامن تداوم حیات دولت ها به عنوان عنصر مبنایی و تشویق به توسعه روابط با سایر ملل می باشد، این حوزه بستر تاثیرگذاری است که دولت ها با توسعه تعاملات تجاری و اقتصادی در سطوح مختلف روابط خود را با یکدیگر تعمیق بخشیده و به منظور صیانت از سرمایه های فی مابین، سطح روابط ارتقاء و با ایجاد همکاری های نظامی، حفظ روابط خود با دیگر کشورها را تضمین نمایند. اخیراً ایالات متحده اقدامات ویژه ای به منظور عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی انجام داده و برقراری رابطه این رژیم با کشورهای بحرین و امارات از اعضای شورای همکاری خلیج فارس ذیل این راهبرد قرار دارد. آمریکا در تلاش است به موازات حضور «ناتو» و بریتانیا در منطقه، بخشی از مسئولیت های نظامی- امنیتی خود را در قبال کشورها عربی در سریع ترین زمان ممکن به رژیم صهیونیستی واگذار نماید. در همین راستا موضوع تأسیس پایگاه نظامی و انجام مأموریت های مستشاری- آموزشی در امارات متحده عربی و بحرین توسط رژیم صهیونیستی را دنبال می نماید. لازم به ذکر است یکی از اهداف اصلی آمریکا از احاله مسئولیت به متحدین خود، تداوم سیاست

موازنه سازی تهدید در مقابل ج.ا. ایران می باشد تا با تثبیت حضور متحدانش در منطقه، عملاً حلقه محاصره نظامی- امنیتی ج.ا. ایران را تکمیل نماید، به خصوص این که این سه بازیگر با حضور در کشورهای بحرین، کویت و امارات، بیش از هر زمان دیگری به مرزهای ژئوپلیتیک ج.ا. ایران نزدیک شده‌اند که این امر پیامدهای امنیتی گوناگونی برای جمهوری اسلامی ایران به دنبال خواهد داشت. از سوی دیگر نکته‌ای که در خصوص نقش آمریکا در ترغیب کشورهای عربی برای همکاری نظامی- امنیتی با «تل‌آویو» وجود دارد؛ این است که ایالات‌متحده، صرف‌نظر از سیاست چرخش به شرق و تلاش برای مهار چین، در قالب سیاست تمرکززدایی از خاورمیانه، به‌طور عامدانه و هدفمند در حال کاهش تعهدات امنیتی خود در کشورهای عربی منطقه می‌باشد تا اعراب محافظه‌کار با احساس تنهایی استراتژیک در مقابل ج.ا. ایران، ناچار به همکاری با رژیم صهیونیستی شوند. این سیاست در رفتار امنیتی واشنگتن مسبوق به سابقه می باشد. به طوری که بعد از تشکیل ساواک در زمان رژیم پهلوی؛ آمریکایی‌ها عامدانه، همکاری‌های خود را در امر آموزش و تجهیز ساواک، کم و ناقص ارائه می‌دادند تا رژیم پهلوی ناگزیر به همکاری امنیتی با تل‌آویو شود. هدف آمریکا هم در آن زمان و هم در این دوره، این بوده که با افزایش حضور «تل‌آویو» در بستر منطقه، فضای لازم را برای تنفس این رژیم ایجاد نماید. لذا دولت آمریکا پیرامون تحقق نظریه نئولیبرالیسم در تلاش است با تعمیق روابط سیاسی و اقتصادی بین کشورهای عرب منطقه و رژیم صهیونیستی و در ادامه تشکیل ائتلاف عربی- عبری پیوند های مشترک بین آن‌ها را به حوزه های نظامی و امنیتی تعمیم بخشد تا به نوعی این کشورها را در بقاء

همدیگر و در تقابل با ج.ا.ایران شریک سازد. با امعان نظر به این نظریه، اهمیت ائتلاف عربی- عبری با حمایت و پشتیبانی آمریکا و به تبع آن غرب و تاثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران روشن خواهد بود. همچنین به نظر می‌رسد رژیم صهیونیستی به منظور ترغیب کشورهای عربی به خصوص عربستان سعودی جهت پیوستن به این ائتلاف تلاش می‌کند تا از این طریق مانع دست یابی «ریاض» به موشک‌های بالستیک به واسطه همکاری با چین گردد و با ارائه یک پیشنهاد موازنه ساز همکاری در حوزه پدافند هوایی به عربستان سعودی، علاقه مندی این کشور برای دریافت موشک بالستیک را خنثی نماید. در سنوات گذشته برخی دشمنی‌ها و جریان سازی‌های منطقه ای آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ج.ا.ایران از جانب برخی مراکز تصمیم ساز یا تاثیر گذار داخلی، حداقل در سطح سیاست‌های اعلامی نه تنها جدی تلقی نگردید، بلکه گاهی برای خنثی سازی آن از طریق تعامل سازنده با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس برداشته نشد به عنوان مثال: طرح ایران هراسی غرب به طور جدی مورد توجه برخی جریان‌های سیاسی داخلی قرار نگرفت و در اظهار نظرها، اقداماتی همسو با جریان ایران هراسی بروز می‌نمود که نتیجه آن همبستگی تدریجی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس با دشمنان ملت ایران را تسهیل و تسریع و آن‌ها را ترغیب به پیوستن به ائتلافی نظیر ائتلاف‌های هوایی و دریایی نموده است. لذا در این مقطع اهمیت طرح ائتلاف سازی امنیتی و هوایی به حدی است که در نخستین نگاه به موضوع، این اندیشه را در ذهن تداعی می‌کند که چنان چه طرح ائتلافی هوایی عربی- عبری با پیوستن کشورهای عربی حوزه خلیج فارس تشکیل شود در حقیقت همان نظریه نفولبرالیسم و

مشارکت کشورهای عضو برای حفظ بقاء هم تحقق یافته است و فضای هریک از این کشورها فضای ائتلاف هوایی عربی-عبری و آمریکا خواهد بود. بر همین اساس ضرورت دارد به موازات توسعه بازدارندگی دفاعی در همه عرصه های نظامی، اقتصادی، ... و مشارکت در پیمان های ضد هژمونی غرب، گام های موثرتری در راستای عدم تحقق ائتلاف های امنیتی عربی-عبری از طریق توسعه روابط با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و اعتماد سازی صورت پذیرد.

توصیه ها:

به منظور خنثی سازی طرح ائتلاف سازی عربی-عبری در منطقه با حمایت مستقیم آمریکا موارد ذیل به عنوان پیشنهاد قابل طرح و تأمل می باشد :

- ضرورت تداوم سیاست خودکفایی دفاعی توسط جمهوری اسلامی ایران در راستای مقابله با موازنه تهدید آمریکا و متحدانش. سیاستی که طی سالیان اخیر، دستاوردهای مناسبی در این حوزه ها داشته است از جمله توسعه بازدارندگی موشکی، ساخت و ارتقاء جنگنده های بومی و بهره جستن از ظرفیت پهپاد ها در سطوح مختلف.

- در شرایطی که آمریکا و متحدینش با توجه به محور موازنه سازی تهدید در نظریه «واقع گرایی تدافعی»، دست به اتحاد و ائتلاف سازی نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران زده اند، همین رویکرد باید در دستور کار جمهوری اسلامی ایران قرار بگیرد تا موازنه تهدید ایالات متحده و هم پیمانانش به سمت خودشان مجدداً بومرنگ شود. به ویژه این که باید توجه داشت منطقه غرب آسیا طی سالیان اخیر مورد توجه راهبردی روسیه و چین قرار گرفته است. تجربه برگزاری رزمایش دریایی در دریای عمان و رزمایش

اخیر قفقاز-۲۰۲۰ به همراه چین و روسیه می‌تواند الگوی خوبی در این زمینه باشد.

- امکان سنجی لازم به منظور متنوع سازی جنگ‌افزارهای مدرن از طریق تعامل سازنده با کشورهای دوست که به نوعی در تقابل با آمریکا هستند.

- وضعیت کنونی درگیری نظامی اوکراین با روسیه و فرسایشی شدن این جنگ باعث ایجاد تنگناهای فراوانی برای روسیه شده است. تا جایی که «مسکو» اکنون در بسیاری از موارد، دست نیاز و همکاری به سمت تهران دراز کرده و به‌نوعی برای نخستین بار پس از جنگ سرد، دچار تنهایی استراتژیک شده است. لذا با توجه به پایان تحریم‌های تسلیحاتی ج.ا.ایران، اکنون بهترین موقعیت برای خرید تسلیحات سنگین در حد هواگردهای نوین و سامانه‌های موشکی از روسیه می‌باشد.

- نگاه به ائتلاف‌های منطقه ای و بین‌المللی صاحب‌نظران را به مقوله ای تحت عنوان منافع مشترک رهنمون می‌سازد. لذا ضرورت دارد منافع مشترک ج.ا.ایران با همسایگان و به خصوص کشورهای عربی باز تعریف و با اعتماد سازی، کشورهای منطقه را از صرف هزینه‌های گزاف به منظور شرکت در ائتلافی که ماهیت تهدید کننده آن ساخته فکر دشمنان ملت‌های منطقه است، به ایشان خاطر نشان و با توسعه و تقویت مشترکات، در راستای مانع‌زدایی از نقاط افتراق حرکت عملی انجام گیرد.

- در صورت عملی شدن طرح ائتلافی هوایی عربی-عبری با پیوستن کشورهای حوزه خلیج فارس و تحقق نظریه نئولیبرالیسم، فضای هر یک از این کشورها به فضای ائتلاف هوایی عربی-عبری و آمریکا تبدیل خواهد شد، بر این اساس ضرورت دارد به موازات

توسعه بازدارندگی دفاعی در همه عرصه های نظامی، اقتصادی ... و مشارکت در پیمان های ضد هژمونی غرب، گام های موثرتری در راستای عدم تحقق این گونه ائتلاف های امنیتی- دفاعی در منطقه و خنثی سازی توطئه های آمریکایی- صهیونیستی در خصوص ترویج پروژه ایران هراسی برداشته و از طریق توسعه روابط با کشورهای حوزه خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی، اعتماد سازی بیش تری نسبت به تهران از سوی این کشورها در منطقه صورت پذیرد.